



تکلیف رابطه با آمریکا یک سره شد

خامنه ای در دیداری که به مناسبت "سالروز تسخیر سفارت آمریکا" با جمعی از دانش آموزان، دانشجویان و خانواده های کشته شدگان جنگ ۱۲ روزه داشت، پیرامون رابطه جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و یا کنار آمدن با آن اظهار نظر نمود. سخنان وی فقط ادامه مواضع و حرف های قبلی او در این زمینه نبود، بلکه مراحل قبلی را پشت سر گذاشت و در واقع "همکاری" یا کنار آمدن با آمریکا را موکول به محال کرد.

وی گفت: "با توجه به پشتیبانی آمریکا از دولت صهیونیستی اسرائیل، درخواست آمریکا برای همکاری، بی معنی و غیر قابل قبول است." وی در ادامه، شرط و شروطی را برای "همکاری" با آمریکا عنوان کرد و گفت: اگر آمریکا پشتیبانی خود از رژیم اسرائیل را کنار نهد و پایگاه های خود را از منطقه جمع کند و دخالت هایش را کنار بگذارد، تازه آن موقع درخواست همکاری آمریکا "قابل بررسی" می شود. و برای اینکه شبیه ای در این زمینه بوجود نیاید بلا فاصله اضافه کرد که این "البتّه مربوط به اکنون و آینده نزدیک نیست".

تا همین جا مشخص بود که حرف جدید خامنه ای، نفی هرگونه "همکاری" و نفی هرگونه اقدام برای "عادی سازی" مناسبات جمهوری اسلامی با دولت آمریکا است. اما خامنه ای در ادامه سعی کرد به نکاتی در حقانیت و درستی این موضع گیری اشاره کند. او ضمن تأیید و حمایت از "تسخیر سفارت آمریکا" در ۱۳ آبان سال ۵۸، به نقش آمریکا در کودتای ۲۸ مرداد، "تحریک صدام برای حمله به ایران"، "ساقط کردن هواپیمای مسافری" و غیره اشاره نمود و سرانجام چنین نتیجه گرفت که "اختلاف آمریکا با جمهوری اسلامی، نه یک اختلاف تاکتیکی و موقتی بلکه اختلافی ذاتی است".

خامنه ای در واقع با این تحلیل و اظهار نظر جدید و قاطع، هرگونه راه مصالحه و سازش با آمریکا را در شرایط فعلی بست و روزهایی را نیز که پیش از آن بدین منظور گشوده شده بود، همه را عجلتاً مسدود کرد.

عادت خامنه ای پیش از آن، بر این بود که به رغم هرگونه اختلاف با دولت آمریکا و به رغم سخنان گاه تند و تیز علیه آن، نوعی سیاسی کاری دیپلماتیک، ممانعت و عاقبت اندیشی را نیز چاشنی صحبت های خود می کرد و همواره در مصالحه و سازش و پایان دادن به مناقشات

در صفحه ۲

گسترش دایره سرکوب و چرایی آن

دولت استبدادی جمهوری اسلامی که در باتلاق بحران های عمیق اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در حال غرق شدن است، هراسان از خروش توده ها، مدام دایره سرکوب را گسترش می دهد. جمهوری اسلامی از ترس مرگ، هر روز انسان های بیشتری را به زنجیر می کشد و با برپایی چوبه های دار، بر این خیال باطل است که

در صفحه ۳

سودان: جنگی برای نابودی

سودان، کشوری که زمانی دروازه شرقی جهان عرب، پل آفریقا به دریای سرخ و یکی از غنی ترین سرزمین های قاره از نظر زمین، آب و معادن بود، اکنون زیر آوار جنگی گرفتار است که شهرها را ویران کرده، میلیون ها نفر را آواره ساخته و یک ملت را به آستانه قحطی، فروپاشی و تجزیه کشانده است. تاکنون بیش از ۱۲ میلیون

در صفحه ۴

جنبش دانش آموزی و شکست ایدئولوژیک رژیم

۱۳ آبان سال ۵۷ نقطه عطفی در مبارزات مردم علیه سلطنت پهلوی بود. در این روز در اثر شلیک مأموران رژیم شاه در دانشگاه تهران دو دانش آموز و تعدادی دانشجو کشته شدند. آمار رسمی کشته شدگان که از سوی رژیم پهلوی اعلام شد، ۱۱ نفر بود، در حالی که شاهدان عینی از تعداد بیشتری از قربانیان این جنایت گزارش دادند. پس از این واقعه تعطیلی مدارس در اعتراض به دیکتاتوری رژیم شاه، گسترش یافت و تا آخر آبان تمام مدارس کشور تعطیل شدند. از آن پس، ۱۳ آبان به عنوان روز

در صفحه ۱۰

جدال گرگ ها بر سر بقاء و کسب منافع بیشتر

روحانی، خواهان محاکمه و بالاتر از آن، خواستار اعدام او می شوند. جایی دیگر، کرویی خامنه ای را در اداره کشور «بی بصیرت» می خواند. زمانی دیگر علی لاریجانی - دبیر شورای عالی امنیت ملی - در واکنش به روند تعمیق تضادهای درون رژیم با لحنی هشدارگونه فریاد می زند، «بزرگان سیاسی نظام هنوز وضعیت حساس کشور را درک نمی کنند». و آنگاه در راستای حفظ وحدت و پرهیز از فروپاشی نظام به باندهای رقیب یادآور می شود: «بله اختلاف نظر در کشور هست، ولی شما در عرصه ای هستید که جنگ است و جنگ مهمی هم است. خیلی چیزها را باید گذاشت برای روز دیگر، اکنون باید ارزش بگذریم».

در صفحه ۶

تضادها و کشمکش های باندهای فاسد هئیت حاکمه که در دوران جنگ دوازده روزه به پشت صحنه رفته بودند، بار دیگر به نحو چشمگیری به روی صحنه آمده اند. جنگ ارتجاعی ایران و اسرائیل اگرچه بعد از دوازده روز متوقف شد، اما شکست جمهوری اسلامی موجب تشدید تضاد و تعمیق بیشتر بحران های پیشانگ شد. به گونه ای که اکنون جناح های درون حاکمیت بی محابا به روی هم پنجه می کشند.

یک روز حسن روحانی - که خود را پرچم دار توافق برجام و برچیده شدن تحریم های بین المللی می داند - با حمله به سیاست خارجی خامنه ای، او را مسبب اصلی بحران های موجود در کشور معرفی می کند. روز دیگر، نمایندگان مجلس ارتجاع با سر دادن شعار مرگ بر

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در حمایت از اعتراض سراسری کارگران ارکان ثالث صنعت نفت

در صفحه ۷

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست علیه دستگیری پژوهشگران و مترجمان چپ

در صفحه ۸

تکلیف رابطه با آمریکا یک سره شد

فیما بین را باز می گذاشت و از جاده اصلی یعنی تمایل به برقراری روابط با آمریکا که مورد تأیید خمینی بود، خارج نمی شد. این بار اما سخنان وی دور از آن سیاسی کاری دیپلماتیک و عاقبت اندیشی های همیشگی بود و با این "استدلال" که "اختلاف جمهوری اسلامی با دولت آمریکا نه اختلافی تاکتیکی و موقتی، بلکه اختلافی استراتژیک با یک گفته وی "اختلافی ذاتی" است، تکلیف این مناسبات را بعد از ۴۶ سال یکسره کرد و ماجرای "همکاری" با آمریکا را نیز قاطعانه رد کرد.

پرسش اصلی این است که این موضع گیری خامنه ای که تا قبل از جنگ ۱۲ روزه سابقه نداشت بر چه زمینه ای استوار است و سر منشأ اصلی آن کجاست؟

این واقعیتی است که جنگ ۱۲ روزه صدمات بزرگی بر جمهوری اسلامی وارد ساخت. اما این نیز واقعیت است که جمهوری اسلامی در این چند ماه بخش زیادی از ضربات جنگ را ترمیم و تأسیسات و مراکز نظامی آسیب دیده را بازسازی نموده است. جمهوری اسلامی با توجه به نقش و تأثیرات حملات موشکی خود، موشک های بیشتری ساخته، تجهیزات نظامی بیشتری تهیه کرده و در عین حال پدافند هوایی خود را نیز ترمیم نموده است.

افزون بر این و به رغم اینکه نیروهای نیابتی رژیم متحمل ضربات بسیار سنگینی شدند، اما نفوذ جمهوری اسلامی در میان این نیروها ادامه یافته و رژیم توانسته است در باز سازی و ترمیم آن ها نقش مهمی ایفا کند. حزب الله لبنان کماکان از کمک ها و حمایت های جمهوری اسلامی برخوردار است. نفوذ و اعتبار رژیم در حشدالشعبی عراق همچنان برقرار است و کمک های گوناگون رژیم به این نیروها ادامه دارد. در مورد حوثی های یمن نیز وضعیت از همین قرار است. به عبارت دیگر آن از هم گسیختگی نظامی در عرصه داخلی تا حدود زیادی برطرف شده و ضربات هولناک نیروهای نیابتی نیز تا حدی جبران و ترمیم شده است.

مهمتر از همه این ها اما موضع گیری روسیه و به دنبال آن چین در قبال ایران و قیل از همه، حمایت همه جانبه پوتین از جمهوری اسلامی است. وقتی پوتین یک ماه قبل، در حاشیه اجلاس کشور های مشترک المنافع در دوشنبه پایتخت تاجیکستان سخنان بی سابقه ای در حمایت قاطع از جمهوری اسلامی بر زبان راند، امنیت ایران را امنیت روسیه خواند و تجاوز به ایران را همسان تجاوز به روسیه دانست که بی پاسخ نخواهد ماند و در ادامه، از کمک های نظامی و تسلیحاتی و تحویل تجهیزات گوناگون جنگی از جمله تجهیزات پیشرفته هوایی و جنگنده سوخوی ۳۵ سخن گفت، جمهوری اسلامی و در رأس آن شخص علی خامنه ای نیز احساس قدرت کرد. خامنه ای که اکنون از حمایت عملی قدرت های بزرگ رقیب آمریکا برخوردار شده و به امکانات نظامی و جنگی قابل توجهی برای جبران عقب ماندگی های نظامی در برابر اسرائیل دست یافته بود، دیگر آن خامنه ای قبل از

جنگ نبود. خامنه ای و جناح او، بجای ادامه التماس در پشت درهای نیمه بسته غرب و آمریکا، چرخش قطعی به سمت شرق و درهای باز و کامل گشوده را برگزید.

موضوع به طور واقعی از این قرار است که خامنه ای نیازی به ارتباط با آمریکا یا حتی تا حدودی با دولت های اروپایی نمی بیند یا دست کم اینکه حاضر نیست به قیمت تسلیم و پذیرش خواست آن ها، چنین روابطی میان جمهوری اسلامی و آمریکا برقرار شود.

چنین است که دعوت مستقیم یا غیر مستقیم آمریکا و ترامپ برای مذاکره، تلاش های مکرر سه کشور اروپایی آلمان، انگلیس و فرانسه به همین منظور و همچنین هشدار ها و نصایح آژانس بین المللی انرژی اتمی و رئیس آن رافائل گروسی برای "پرهیز از تشدید تنش با غرب" و همکاری با بازرسان و از سرگیری نظارت بر تمام تأسیسات اتمی را جدی نمی گیرد. نه فقط هشدار ها و تهدیدها را جدی نمی گیرد بلکه نسبت به پیام ها و درخواست های مستقیم و غیر مستقیم برای مذاکره با آمریکا نیز اساساً رغبتی نشان نمی دهد و عجلای برای آن ندارد.

جمهوری اسلامی در عمل مشمول این هشدار ها و تهدیدها شده و عواقب آن را نیز چشیده است. در واقع تا همین لحظه به خاطر مسائل هسته ای و موشکی، تحریم و مجازات شده و آمریکا و اروپا از هر طریقی که توانسته اند، این فشارها و تهدیدات و مجازات ها را نیز اعمال نموده اند. تحریم های سازمان ملل را برگردانده اند و مکانیسم ماشه را نیز- که جهت تشدید فشار بر جمهوری اسلامی و تسلیم آن یکی دوسال روی آن مانور می دادند- به مرحله اجرا گذاشته اند. تأسیسات هسته ای رژیم را بمباران کرده اند، جنگ به راه انداخته اند و خلاصه اینکه هر کاری از دست آمریکا و سه کشور اروپایی برمی آمده، آن را به مرحله اجرا گذاشته اند. جمهوری اسلامی می بیند که غرب و آمریکا همه کاری علیه آن انجام داده و دیگر کاری نیست که تا کنون انجام نداده باشند.

بنابراین جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه به لحاظ نظامی و تهیه ملزومات جنگی خود را تجهیز و تقویت نموده و برخی ضربات وارده به نیروهای نیابتی را در لبنان و یمن و عراق تا حدی ترمیم نموده، در عین حال با مجموعه تحریم ها و فشارها نیز به نحوی کنار آمده و خیالش تا حدی آسوده است که آمریکا و اروپا

کار بیشتری نمی توانند انجام دهند. حتی اگر بخواهند از طریق جنگ اهداف خود را پیش ببرند، این نیز کار ساده ای نیست و دیگر نمی توان چیزی شبیه جنگ ۱۲ روزه را تکرار کرد. البته جمهوری اسلامی مذاکره با آمریکا را بطور کلی نفی نمی کند. آشکار یا پنهان، مستقیم یا غیر مستقیم، همواره این کار را انجام داده است. حتی در شرایط بسیار حد ماقبل جنگ ۱۲ روزه نیز سرگرم مذاکره با دولت آمریکا بود. گرچه همین روزها پیام هایی میان عباس عراقچی و آمریکا البته از طریق واسطه ها رد و بدل شده است، اما جمهوری اسلامی در حال حاضر در مورد مذاکره با آمریکا یا اروپا، پیشقدم نیست. در عین حال دولت آمریکا نیز به چیزی کمتر از خلع سلاح و تسلیم جمهوری اسلامی راضی نیست. جمهوری اسلامی اگر وارد مذاکره با آمریکا شود، حتی در زمینه مسائل هسته ای نیز به سادگی حاضر به عقب نشینی نخواهد بود. انعطاف آن در این زمینه بسی کمتر از دوره قبل است. در نهایت ممکن است بر سر درصد غنی سازی اورانیوم کوتاه بیاید اما حاضر به توقف و تعطیل برنامه های هسته ای خود نیست و بسیار بعید است به یک چین شرایطی تن دهد. اما جمهوری اسلامی حتی اگر به فرض به این خواست آمریکا و غرب رضایت دهد، ولی در زمینه مسائل موشکی به هیچوجه حاضر به گفتگو نیست و از برنامه موشکی خود صرف نظر نخواهد کرد و خواست طرف مقابل در این مورد را نمی پذیرد. پوشیده نیست آنچه که دولت آمریکا و نماینده اصلی آن دونالد ترامپ دنبال می کند، توقف برنامه هسته ای و محدود سازی برد موشک ها است که به معنای تسلیم و خلع سلاح کامل جمهوری اسلامی است. نیازی به گفتن نیست که این تسلیم باید زمینه و مقدمه برقراری مناسبات اقتصادی و تجاری و اعطای امتیازات و سبب اقتصادی و سیاسی باشد و این را خامنه ای بهتر از موافقان سازش با آمریکا و حتی برخی هم جناحی های خود متوجه شده است. با موضع گیری اخیر خامنه ای، عادی سازی مناسبات رژیم با آمریکا عجلاتاً و دست کم تا علی خامنه ای در قید حیات باشد منتفی است. بیهوده نبود که خامنه ای در همان سخنان، روی تقویت قدرت نظامی تأکید نمود و گفت: "بخش نظامی به توفیق الهی شب و روز در حال کار و پیشرفت است و از این هم جلوتر خواهد رفت تا نشان دهد ملت ایران، ملتی قوی است که هیچ قدرتی نمی تواند آن را تسلیم کند و به زانو درآورد." در اینجا این پرسش به میان می آید که اگر جمهوری اسلامی به خواست های آمریکا و

در صفحه ۵



گسترش دایره سرکوب و چرایی آن

می‌تواند مانع برآمد موج جدیدی از اعتراضاتی شود که از تمامی موج‌های گذشته همچون جنبش بزرگ انقلابی "زن، زندگی، آزادی" برای نظم حاکم ویران‌کننده‌تر باشد، و نظم موجود را با تهدیداتی جدی مواجه سازد.

رژیم که ناتوان از پاسخ‌گویی به خواست‌های عدیده و برحق توده‌های تحت ستم ایران است، راه بقای خود را در تشدید سرکوب می‌بیند، اما همان‌طور که "شارل موريس د تاليران" وزیر امور خارجه ناپلئون بناپارت خطاب به وی گفت: "با سرنیزه‌ها می‌توان هر کاری کرد، جز این که روی‌شان نشست".

دوشنبه ۱۲ آبان ۳ تن از پژوهشگران و نویسندگان از جمله پرویز صداقت سردبیر نشریه و وبسایت "نقد اقتصاد سیاسی"، شیرین کریمی نویسنده و مترجم و مهسا اسدالله‌نژاد پژوهشگر علوم اجتماعی دستگیر شدند. در همین روز، رسول قنبری مترجم و پژوهشگر در حوزه نقد اقتصاد سیاسی نیز برای ساعتی دستگیر و پس از بازجویی موقتاً آزاد شد. مجد مالجو نویسنده و پژوهشگر در امور اقتصادی نیز پس از یورش نیروهای امنیتی به منزل‌اش تاکنون سه بار در "دفتر پیگیری و نظارت سپاه" مورد بازجویی قرار گرفته است. همین رحیمی نویسنده و مترجم دیگریست که مانند مجد مالجو پس از یورش نیروهای امنیتی به منزل وی برای بازجویی به این مرکز امنیتی احضار گردید. دستگیری و بازجویی هم‌زمان این نویسندگان که عمدتاً به کارهای پژوهشی و ترجمه اشتغال دارند، به روشنی نشان داد که رژیم تا چه میزان از وحشت خروش توده‌ای، در حال گسترش دایره سرکوب است.

دستگیری پرویز صداقت که یکی از منتقدان سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی است و بارها به تأثیر ویرانگر این سیاست‌ها بر زندگی توده کارگر و زحمتکش جامعه پرداخته، برای برخی از مخالفان حکومت بیش از هر چیز یادآور دستگیری فریبرز رئیس‌دانا اقتصاددان منتقد حکومت بود که به دلیل انتقاد از "هدفمندسازی یارانه‌ها" به یک سال زندان محکوم شد. کابینه و دستگاه قضایی جمهوری اسلامی پیش از اجرای این طرح (پاییز ۸۹) هرگونه انتقاد به "هدفمندسازی یارانه‌ها" را ممنوع اعلام کرده بودند و فریبرز رئیس‌دانا تنها به‌دنبال یک مصاحبه در این رابطه به زندان افتاد.

چند پژوهشگر و نویسنده‌ای که نام‌شان در بالا آمد، تنها کسانی نیستند که در ماه آبان به دلایل سیاسی دستگیر شدند. چند روز قبل‌تر (از ۶ تا ۸ آبان)، تنها در کردستان تعداد زیادی از فعالان اجتماعی و هواداران محیط زیست از جمله زیلان کمانگر (فرزند حسین کمانگر زندانی سیاسی سابق)، سیروان شاوله (همسر زندانی سیاسی جلال صدقی)، رئوف فرخی، رحیم رحمانی، آرام وفایی، فتاح یوسف‌پور، خضر (شمال) رسول‌مروت (زندانی سیاسی سابق)، کیوان سیداحمدی، وهاب محمدپور، آکو عزیزی، نوشین رضایی، ایوب رشی و امجد صالح‌زاده

در شهرهای کامیاران، بوکان، مهاباد، سردشت و پیرانشهر دستگیر شده بودند. پنجشنبه ۱۵ آبان نیز یک نوجوان ۱۶ ساله بلوچ به نام امیرحسین پیام (دهانی) همراه با پدرش دستگیر شد. گرچه پدر وی بعد از یک روز آزاد شد، اما خبری از وضعیت نوجوان ۱۶ ساله در شکنجه‌گاه دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی در دست نیست.

حسین میربهراری فعال باسابقه حقوق کودک و بنیانگذار جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان که پیش از این نیز بازداشت و پس از مدتی آزاد شده بود، ۲۳ مهرماه بار دیگر دستگیر شد که تاکنون اطلاعی از وضعیت وی منتشر نشده است.

در مهرماه حداقل ۸۷ نفر که اخبار آن‌ها منتشر شده، با اتهامات سیاسی دستگیر و به زندان افتادند. از این تعداد ۳۷ نفر در شهرهای کردستان و ۱۶ نفر در سیستان و بلوچستان دستگیر شدند که دو مرکز مهم اعتراضات در جنبش انقلابی بزرگ ۱۴۰۱ بودند. اتهام تعدادی از دستگیرشدگان مهرماه نیز اعتقاد به آئین بهایی است. همچنین در میان بازداشت‌شدگان ۱۹ نفر زن و ۴ نفر کودک هستند.

حسن فرجی استاد دانشگاه آزاد مریوان، جهانگیر رستمی معلم بازنشسته شهر هرسین و گزنگ قاضی نویسنده و شاعر متولد مهاباد (ساکن تهران) از جمله دستگیرشدگان ماه مهر می‌باشند. عباس دعاغله رپر عرب اهوازی نیز از جمله بازداشت‌شدگان این ماه بود. سال گذشته براساس اسامی انتشار یافته ۲ هزار و ۷۸۳ نفر به دلیل اعتقادات و یا فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خود توسط دستگاه‌های امنیتی و سرکوب رژیم دستگیر شده بودند.

روز شنبه ۱۷ آبان نیز سه نفر با نام‌های حسن سلامات، صادق آلبوشکه و جواد ساعدی فقط به دلیل خبررسانی در مورد خودسوزی احمد بالدی در شبکه‌های اجتماعی دستگیر شدند. احمد بالدی دانشجوی ۲۰ ساله در اعتراض به ویران کردن دکه پدرش که تنها راه معاش خانواده بود و برخورد وحشیانه ماموران شهرداری با مادرش دست به خودسوزی زد که هم اکنون با وضعیتی وخیم در بیمارستان بستری است. خودسوزی وی منجر به واکنش اعتراضی مردم اهواز گردید و خواستار محاکمه و مجازات عوامل این اتفاق از جمله شهردار اهواز شدند.

هم اکنون، به صورت واقعی نمی‌توان روزی را یافت که پاسداران امنیت جمهوری اسلامی کسی را به دلایلی حتماً هر چند کوچک دستگیر و شکنجه و تهدید نکنند. اما این چنگ و دندان نشان دادن‌های جمهوری اسلامی به مردم ایران نه از روی قدرت که از روی ترس است. گسترش دایره سرکوب ارتباط مستقیمی با بحرانی‌تر شدن شرایط وخیم جمهوری اسلامی دارد.

جمهوری اسلامی از یک سو با اتخاذ سیاست‌هایی همچون برپایی نمایی کنسرت مجانی در میدان انقلاب برای پرده برداری از مجسمه‌ی زانو زدن امپراتور رم در برابر پادشاه هخامنشی سعی در انحراف افکار و تفرقه‌انداختن

در میان مردم دارد. از سوی دیگر نیز با گسترش دامنه‌ی سرکوب از برپاکنندگان و یا سازماندهندگان اعتراضات توده‌ای تا روشنفکران و پژوهشگران و حتی کسانی که در شبکه‌های اجتماعی مخالفت‌هایی را بروز می‌دهند که برای رژیم و دستگاه‌های متعدد سرکوب آن خوشایند نیست، تمام تلاش خود را برای مهار خشم توده‌ها به کار می‌برد. تشدید فضای امنیتی و سرکوب از جمله در مناطقی که خطر را بیشتر احساس می‌کند همچون کردستان، خوزستان و سیستان و بلوچستان یکی دیگر از سیاست‌های رژیم است.

جالب آن که این کنسرت با حضور زنان و دختران بی‌حجاب برگزار شد و تصاویرشان نیز از سوی رسانه‌های حکومتی وسیعاً پخش گردید. همان زنان و دخترانی که صبحی پیش به دلیل بیرون ماندن چند تار موی‌شان به قتل می‌رسیدند یا اسید بر صورت‌شان می‌ریختند. امروز اما به دلیل شرایط بحرانی حکومت، جمهوری اسلامی سعی می‌کند با تن دادن عملی و غیررسمی به یکی از خواست‌های زنان و دختران که تأثیر زیادی در شکل‌گیری جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" داشت، امکان تصادم و جرقه بر سر حجاب را که می‌تواند برای رژیم خطرآفرین باشد، از بین ببرد.

با همین جنس از سیاست‌ورزی، رژیمی که تا دیروز فقط از اسلام می‌گفت، امروز از سرناگریزی از عظمت ایران و تاریخ پادشاهان سخن می‌گوید. در کنسرت میدان انقلاب تصویر سرباز هخامنشی را در کنار یک پاسدار قرار می‌دهد که مشترکاً یک سرنیزه را در دست دارند و بر روی سپرهای‌شان نوشته شده: "مقابل ایرانیان دوباره زانو می‌زنند".

این‌ها همه از سر ناچاریست. اما هیچ چیز نمی‌تواند مانع بروز سیلی شود که جمهوری اسلامی را به زباله‌دان تاریخ خواهد فرستاد. هیچ‌کدام از این ترفندها نمی‌تواند بقای رژیم را حفظ کند. چرا که آن چه زمینه‌ساز سیلی بزرگ و بنیان‌کن است، خواست‌های توده‌های ستمدیده‌ای است که جمهوری اسلامی هیچ پاسخی به آن‌ها نداده و قرار هم نیست که بدهد. همان زمینه‌هایی که امروز از کارگران تا بازنشستگان و معلمان و پرستاران و دهقانان و دیگر گروه‌های اجتماعی را به اعتصاب و خیابان‌ها کشانده است. از علل بحران عمیقی که جمهوری اسلامی در آن دست و پا می‌زند نه تنها کاسته نشده، بلکه مدام این بحران‌ها از شدت و حدت بیشتری برخوردار می‌شوند. جمهوری اسلامی گرچه دایره سرکوب را به همین دلیل مدام افزایش می‌دهد و در تلاش است جو جامعه را به‌ویژه در برخی از مناطق امنیتی‌تر کند و از نظر سیاسی اختناق را در فضای جامعه حاکم نماید، اما هر قدر هم که سرکوب را شدت بخشد، نمی‌تواند امنیت خود را تضمین کند. جمهوری اسلامی نه با سرکوب و نه با کنسرت‌ها و ناسیونالیسم مبتذل‌اش از سرنوشت محتوم خود، یعنی مرگ رهایی نخواهد یافت.



سودان: جنگی برای نابودی

نفر آواره شده‌اند؛ حدود ۲۰ تا ۲۴ میلیون نفر با ناامنی شدید غذایی روبه‌رو هستند؛ شبکه آب و بهداشت فروپاشیده، شیوع وبا و بیماری‌های واگیردار در حال گسترش است؛ و حمله به بیمارستان الفاشر با بیش از ۴۶۰ کشته تنها نمونه‌ای از فروپاشی سیستم سلامت است. این جنگ ظاهراً میان ارتش سودان (SAF) و نیروهای پشتیبانی سریع (قوات حمیدی) در جریان است؛ اما ریشه‌های آن به تاریخ شکل‌گیری دولت، اقتصاد غارت و مدل نابرابر توسعه سیاسی بازمی‌گردد.

ریشه‌های تاریخی

سودان پس از استقلال، دولت مرکزی در خارطوم به ابزاری برای کنترل منابع و توزیع امتیازات در میان گروهی محدود از نخبگان تبدیل شد. در مقابل، مناطق غرب، جنوب و شرق کشور - به‌ویژه دارفور، کردفان و نیل آبی - از خدمات عمومی محروم ماندند و هر اعتراض با سرکوب نظامی پاسخ داده شد. در جنگ دارفور (۲۰۰۳)، دولت برای سرکوب شورش به‌جای اصلاحات، شبه‌نظامیان عرب بیابان‌نشین را مسلح کرد. این نیروها، معروف به جنجوب، جنگ را به نسل‌کشی و آوارگی گسترده کشاندند. جنجوب طی زمان، نهادینه و رسمی شد و نام قوات حمیدی گرفت. در مقابل، ارتش سودان به‌عنوان نیروی بوروکراتیک شهرنشین باقی ماند. بدین ترتیب، دو مرکز قدرت مسلح شکل گرفت که هیچ‌یک حاضر به ادغام در دیگری نبود.

قوات حمیدی فقط یک نیروی نظامی نیست؛ یک الیگارشی اقتصادی - قبیله‌ای است که ثروتش را از معادن طلا در دارفور، قاچاق سوخت و انسان در مرز چاد و لیبی و اعزام مزدور به جنگ‌های خارجی به‌دست آورده است. این الگوی انباشت ثروت، دولت را زائد می‌کند؛ برای حکومت‌کردن نیازی به مدرسه، بیمارستان یا بوروکراسی نیست؛ اسلحه و مسیر قاچاق کافی است. از این‌رو برای این نیرو، جنگ نه بحران، بلکه شیوه بازتولید قدرت و کسب منافع اقتصادی است.

باوجود این ساختار نامتوازن، زندگی تا پیش از جنگ به‌واسطه مردم ادامه داشت: شبکه‌های نان محلی، همیاری زنان در مراقبت، مدارس کم‌امکانات اما فعال، درمان‌های ابتدایی اما در دسترس، و اقتصادهای خرد. همین بافت‌های نامرئی، زیست‌پذیری جامعه را حفظ می‌کردند.

انقلاب و ضدانقلاب

انقلاب ۲۰۱۸-۲۰۱۹ از دل همین شبکه‌ها سربرآورد؛ شبکه‌هایی که ریشه در سنت سازمان‌دهی کارگری و محلی حزب کمونیست سودان از دهه ۱۹۵۰ داشتند. حزب کمونیست

سودان نه بر نخبگان دانشگاهی، بلکه بر اتحادیه‌های کارگری، معلمان، کارگران راه‌آهن و شبکه‌های زنان محلات تکیه داشت. کمیته‌های مقاومت ادامه همین میراث بودند، نه تقلید از الگوهای وارداتی.

عمرالبشیر در ۱۱ آوریل ۲۰۱۹ تحت فشار اعتصاب‌ها و تحصن‌های سراسری سرنگون شد. ارتش تنها زمانی دخالت کرد که دریافت بقای البشیر نظم را تهدید می‌کند. این مداخله، مسیر تبدیل قدرت اجتماعی به قدرت سیاسی را قطع کرد؛ و همان لحظه، ضدانقلاب آغاز شد.

در ۲۰۲۲-۲۰۲۳ اختلاف بر سر ادغام قوات حمیدی در ارتش به نقطه گسست رسید. ارتش خواهان ادغام سریع بود؛ قوات حمیدی خواهان تعویق طولانی. مسئله بر سر زمان نبود؛ بر سر پایان با بقای یک قدرت شبه‌نظامیان قوات حمیدی بود. این لحظه، لحظه اجتناب‌ناپذیری جنگ بود.

امروز سودان در وضعیت «تجزیه خاموش» قرار دارد: دولت در مرکز، کاغذی است و قدرت واقعی در پیرامون پراکنده.

بدن زنان: میدان نبرد

با آغاز جنگ، آنچه ویران شد فقط زیرساخت نبود؛ امکان ادامه زندگی جمعی بود. آوارگی یعنی بیرون راندن نیروهای حامل بازتولید اجتماعی: زنان، معلمان، پرستاران، نانوایان، کشاورزان خرد و کارگران حمل‌ونقل. از این لحظه جنگ از رقابت بر سر قدرت به حمله به توان جامعه برای بازبنیاد خود تبدیل شد.

در این چارچوب، خشونت جنسی نقش مرکزی دارد. تجاوز در سودان نه حادثه و نه انحراف، بلکه ابزار جنگی است برای شکستن پیوندهای جمعی. طبق گزارش صندوق جمعیت سازمان ملل، بیش از ۱۲ میلیون زن و دختر در معرض خشونت جنسی‌اند. پزشکان بدون مرز تنها در سه ماهه نخست ۲۰۲۵ در جنوب دارفور بیش از ۶۵۰ مورد تجاوز ثبت کرده است. واحد مبارزه با خشونت علیه زنان، ۱۳۸۵ مورد ثبت‌شده را گزارش کرده که ۲۰۴ مورد مربوط به کودکان بوده است. درخواست کمک، طی یک سال ۲۸۸ درصد افزایش یافته است. در دارفور، زنان «ماسالیت و فور» هدف قرار می‌گیرند؛ زیرا بدن آنان حامل زبان، حافظه و استمرار جمعی است.

تجاوز، ابزار پاکسازی اجتماعی است. الگوی خشونت امروز، ادامه جنجوب در دهه ۲۰۰۰ است؛ اما اکنون با اقتصاد جهانی طلا، مزدوری و شبکه‌های قاچاق فراملی پیوند خورده. در این منطق، بدن زنان هم ابزار هراس‌افکنی، هم کنترل جمعیت، هم غنیمت جنگی و هم نیروی کار اجباری است. از آن گذشته، در نظم پدرسالار، بدن زن حامل «آبرو» و حافظه جمعی است؛ بنابراین حمله به آن، حمله به کل جماعت است. تجاوز در این جنگ همان نقشی را دارد که شکنجه جنسی در زندان‌های سیاسی: خاموش‌کردن آینده مقاومت.

نقش مداخله گران خارجی

جنگی که در سودان در جریان است، جنگی

داخلی نیست، بلکه جنگی است در مدار جغرافیای سرمایه. با طولانی‌تر شدن آن، سودان هر چه بیشتر به صحنه برخورد پروژه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است؛ پروژه‌هایی به خاطر منافع ژئوپولیتیک، مسیرهای تجاری، طلا، نیل و دریای سرخ. این جنگ را نمی‌توان فهمید مگر آن که این رقابت‌های بیرونی دیده شود.

امارات نقش فعال‌ترین و تهاجمی‌ترین بازیگر را دارد. ابوظبی از نیروهای پشتیبانی سریع حمایت می‌کند، تا یک نیروی مسلح فرامرزی وابسته به خود بسازد؛ نیرویی که بتواند کنترل مسیرهای طلا در دارفور، گذرگاه‌های مرزی میان چاد و لیبی و دسترسی به ساحل دریای سرخ را تضمین کند. این پروژه در ذات خود جایگزینی دولت با شبه‌دولت است؛ تبدیل سودان به کریدوری از نفوذ نظامی-اقتصادی که خارج از منطق دولت کلاسیک عمل کند. پیروزی قوات حمیدی برای امارات یعنی قدرت‌گیری یک «ارتش خصوصی» به‌جای ساختار دولتی.

در برابر آن، مصر پشت ارتش سودان ایستاده است. قاهره به سودان نه به‌عنوان همسایه، بلکه به‌عنوان دیوار امنیتی نیل نگاه می‌کند. فروپاشی دولت مرکزی یا تسلط قوات حمیدی بر خارطوم، برای مصر یعنی باز شدن مسیر بی‌ثباتی، موج مهاجرت، و مهم‌تر از آن، تهدید مستقیم امنیت آبی کشور. مصر می‌داند که اگر دولت در سودان سقوط کند، نیل بی‌سرپرست می‌شود. برای قاهره این جنگ نه ژئوپولیتیک بلندمدت، بلکه جنگ بقاست.

عربستان، سودان را منبع زمین، آب و ثبات برای خود می‌بیند. ریاض سال‌هاست در زمین‌های کشاورزی سودان سرمایه‌گذاری کرده تا بحران امنیت غذایی و وابستگی‌اش به واردات را کنترل کند؛ سودان برای عربستان انبار غله و دام بالقوه است. به همین دلیل عربستان بیش از همه از فروپاشی کامل سودان می‌ترسد: فروپاشی یعنی نابودی زمین‌های سرمایه‌گذاری‌شده و تبدیل ساحل مقابل جده به یمن دوم. ریاض نه پیروزی قاطع ارتش را می‌خواهد، چون آن می‌تواند راه نفوذ ایران را دوباره باز کند؛ و نه پیروزی «قوات حمیدی» را، چون آن دریای سرخ را به عمق نفوذ امارات و اسرائیل تبدیل می‌کند. سیاست عربستان حفظ دولت ضعیف اما موجود است: سودانی که کافی‌ست زنده بماند تا زمین‌هایش قابل کشت بماند، اما کافی‌ست ضعیف بماند تا اراده سیاسی مستقل نداشته باشد.

جمهوری اسلامی ایران در کنار ارتش سودان قرار گرفته است. زمانی «پورت‌سودان» مسیر انتقال سلاح به غزه بود و اسرائیل برای قطع این مسیر، چند بار خاک سودان را بمباران کرد. پس از سال‌ها که تحت فشار عربستان و امارات، جمهوری اسلامی از سودان بیرون رانده شد، جنگ ۲۰۲۳ امکان بازگشت را فراهم آورد. اهمیت سودان برای جمهوری اسلامی نه «همکاری سیاسی» است و نه «پیوند ایدئولوژیک»؛ مسئله نفس‌کشیدن در دریای سرخ است. اگر قوات حمیدی به عنوان بازوی نظامی - تجاری امارات و شریک راهبردی اسرائیل در آفریقا در سودان تثبیت شود، دریای سرخ، از

سودان: جنگی برای نابودی

تکلیف رابطه با آمریکا یک سره شد

سوزن تا باب‌المنذب، به کمر بند بسته‌ی محاصره جمهوری اسلامی و نیروهای همپیمان آن در غزه تبدیل خواهد شد. این یعنی قطع آخرین مسیرها به غزه و بی‌اثر شدن اهرم یمن در توازن منطقه‌ای.

ترکیه در سودان منافع روشنی دارد: کنترل موقعیت بندری در دریای سرخ، دسترسی به زمین‌های کشاورزی و تقویت نفوذ در شاخ آفریقا. اما پس از عادی‌سازی روابط با امارات و عربستان و در شرایط بحران اقتصادی داخلی، آنکارا ترجیح می‌دهد نقش خود را پنهان، آهسته و بلندمدت پیش ببرد. نه از شبه‌نظامیان حمیدتی حمایت می‌کند و نه به‌طور کامل پشت ارتش می‌ایستد؛ بلکه در کنار مصر بر حفظ ساختار دولت و جلوگیری از فروپاشی تأکید دارد، بدون اینکه وارد مداخله آشکار یا نظامی شود. این یعنی ترکیه منتظر شکل‌گیری نظم پس از جنگ است تا جای خود را تثبیت کند.

اتحادیه اروپا نیز در معادله حضور دارد، اما نه به‌عنوان نیرو، بلکه به‌عنوان بیم و تردید. اروپا سودان را از زاویه موج‌های احتمالی مهاجرت می‌بیند: اگر سودان فروپاشد، مسیر دارفور - چاد - لیبی - مدیترانه دوباره فعال می‌شود. اروپا خطر را می‌فهمد، اما اراده و قدرت مداخله ندارد؛ تماشاگری است که تنها وقتی وارد عمل می‌شود که بحران به سواحلش رسیده باشد.

و آمریکا، به سودان از منظر ثبات خطوط کشتیرانی در دریای سرخ نگاه می‌کند. واشینگتن نمی‌خواهد قوت حمیدتی پیروز شود، زیرا بی‌دولتی رادیکال و شبکه‌های قاچاق را تقویت می‌کند. اما نمی‌خواهد ارتش سودان آن‌قدر تقویت شود که تماماً در محور مصر یا ایران قرار گیرد. بنابراین آمریکا سیاست تعادل منفی را پیش می‌برد: جلوگیری از پیروزی قاطع هر طرف، حفظ جنگ در سطحی کنترل‌شده، و تلاش برای نگهداشتن سودان در وضع «ضعیف اما قابل اداره».

اما میدان جنگ سودان تنها میان قدرت‌های منطقه‌ای و غربی تقسیم نشده است؛ روسیه و چین نیز در این سرزمین بخشی از پروژه‌های جهانی خود را پیش می‌برند. روسیه در سودان بیش از هر چیز به دنبال طلا و دسترسی نظامی به دریای سرخ است. شبکه شرکت نظامی خصوصی "واگنر" در دارفور و شمال سودان،

طلا را برای مسکو استخراج و از طریق امارات به چرخه تأمین مالی جنگ اوکراین وارد می‌کند. از سوی دیگر، روسیه تلاش می‌کند پایگاه دریایی خود را در پورت‌سودان تثبیت کند؛ پایگاهی که حضور روسیه را در کنار سوزن و در مسیر کشتیرانی جهانی نهادینه می‌کند. به همین دلیل، مسکو نه به پیروزی ارتش و نه به پیروزی قوت حمیدتی نیاز ندارد؛ آنچه برای روسیه مطلوب است، جنگ فرسایشی اما کنترل‌پذیر است.

چین، سودان را در چارچوب کمر بند-راه می‌بیند: به‌عنوان مسیر اتصال داخلی آفریقا به دریای سرخ. چین نه مانند امارات در پی ساختن نیروی نیابتی است و نه مانند روسیه در پی پایگاه نظامی؛ چین ثبات برای سرمایه‌گذاری می‌خواهد. پروژه‌های کشاورزی، انرژی و ترانزیت چین در سودان تنها زمانی کار می‌کنند که دولت - ولو ضعیف و فرسوده - باقی بماند. بنابراین پکن، مانند عربستان، از فروپاشی کامل می‌ترسد، اما برای بازسازی سیاسی جامعه نیز هیچ طرحی ندارد.

و در پایان

با وجود تفاوت‌های ظاهری در اهداف و رقابت بر سر طلا، نیل و دریای سرخ، تمامی بازیگران خارجی در یک اصل مشترک‌اند: مردم سودان نباید به نیروی سیاسی مستقل تبدیل شوند. اما پرسش آن است که آیا چیزی از جامعه باقی خواهد ماند که بتوان بر آن حکومت کرد؟

امروز مردم سودان در سه وضعیت از هم‌گسیخته زندگی می‌کنند: ساکنان شهرها که بقاء، کار روزانه‌شان شده؛ آوارگان داخلی در تعلیق اجتماعی؛ و کسانی که گریخته‌اند و با خروج‌شان ظرفیت بازسازی جامعه نیز تبعید شده است. جنگ تنها نمی‌کشد؛ آینده را می‌سوزاند.

رهایی سودان نه از مذاکره، نه از آتش‌بس و نه از پیروزی نظامی به‌دست خواهد آمد. راه رهایی همان‌جاست که انقلاب آغاز شد: در کمیته‌های مقاومت، در سازمان‌دهی زندگی روزمره، در بازسازی مردم؛ زیرا این جنگ، پیش از هر چیز، جنگ علیه توده‌های مردم است و تنها چیزی که می‌تواند آن را شکست دهد، بازگشت مردم است.

متحدین آن تن ندهد آیا ما شاهد جنگ دیگری مشابه جنگ ۱۲ روزه خواهیم بود؟

واقعیت این است که شرایط کنونی با شرایط قبل از جنگ ۱۲ روزه متفاوت است. موضع‌گیری پوتین و حمایت قاطع نظامی و سیاسی روسیه از جمهوری اسلامی، به عنوان فاکتور جدیدی که به صحنه ورود نموده، مستقیماً روی توازن قوا و معادلات منطقه تأثیر گذاشته و به نفع جمهوری اسلامی بوده است. افزون بر حضور یک پشتیبان قوی در صحنه، تجهیزات جنگی به‌ویژه تسلیحات هوایی جمهوری اسلامی در حال حاضر، نسبت به آغاز جنگ ۱۲ روزه، متفاوت و بسیار پیشرفته‌تر است. پدافند هوایی که در همان لحظات اولیه جنگ از کار افتاد، اکنون بازسازی و در پرتو حمایت‌های روسیه، مدرن شده است. تهدیدها و هشدارهای مستقیم پوتین، مستقل از اینکه تا چه اندازه به آن عمل کند، حمایت‌های آشکار روسیه و چین از جمهوری اسلامی از جمله در زمینه استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و موارد دیگری از این دست، فاکتورهای مهمی هستند که هر کشوری بخواهد با جمهوری اسلامی وارد جنگ شود نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد. دولت صهیونیست اسرائیل و ترامپ فاشیست نیز نمی‌توانند این فاکتورها را نادیده بگیرند و در همان شکل و شمایل قبل با دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی وارد جنگ شوند. البته اقدام به بمباران چند نقطه یا مرکز نظامی توسط اسرائیل و حامی اصلی آن آمریکا منتفی نیست. اما دامنه این اقدامات احتمالی نیز احتمالاً محدود خواهد بود و جنگ، در ابعاد و شکل جنگ ۱۲ روزه تکرار نخواهد شد.

اما مستقل از سخنان اخیر خامنه‌ای و مستقل از ماهیت و کنه اختلافات جمهوری اسلامی با دولت آمریکا، مادام که جمهوری اسلامی در قدرت باشد، مشاجرات و دعوای آن و احتمال جنگ نیز وجود خواهد داشت. ارتجاع اسلامی نه در صلح، نه در مذاکره و نه در جنگ، هیچ توجه و اعتنایی به جان و زندگی و منافع توده‌های مردم ایران نداشته و ندارد. سیاستهای جمهوری اسلامی در همه حال در راستای تأمین منافع مشی‌انگل و طبقه سرمایه‌دار حاکم و به زبان کارگران و زحمتکشان بوده است و خواهد بود. در سیاست خارجی، چنانکه در سیاست داخلی، همه‌جا توده‌های کارگر و زحمتکش و تهیدستان جامعه قربانی شده‌اند. عمری را با فقر و بدبختی، با اضطراب و نگرانی در چنگال دولت استبدادی اسیر بوده و در تنگناهای عدیده اقتصادی، معیشتی و اجتماعی، شمع وجودشان ذره ذره آب شده است. برای رهایی از انواع نگرانی‌های ناشی از کشمکش ارتجاع اسلامی و ارتجاع امپریالیستی، برای رهایی از دغدغه بروز درگیریهای نظامی و جنگ و برای رهایی از تنگناهای بی‌شمار اقتصادی، معیشتی و اجتماعی، راه دیگری در برابر کارگران و زحمتکشان وجود ندارد جز اینکه بپا خیزند، ارتجاع اسلامی و تمام نظم موجود را به زیرکشند و حکومت شورایی خود را مستقر سازند.



جدال گرگ‌ها بر سر بقا و کسب منافع بیشتر

خلاصه در درون حاکمیت غوغا و بلبشویی بر پاست. کمتر روزیست که جناح‌های مختلف رژیم برای کسب منافع و سودبری بیشتر از خوان یغمایی که دورش نشسته‌اند، یقه همدیگر را نگیرند، فاش‌گویی نکنند و یکدیگر را به فساد و رانت خواری و فروپاشی نظام متهم نسازند. پس از موضع‌گیری حسن روحانی علیه سیاست‌های خامنه‌ای، علاوه بر اینکه نمایندگان مجلس شعار مرگ بر روحانی سر دادند، صدا و سیمای جمهوری اسلامی نیز با تهیه برنامه‌هایی افشاگرانه آشکارا به جنگ حسن روحانی رفت. تشدید این بخش از نزاع درونی حاکمیت به آنجا کشیده شد که دفتر حسن روحانی با صدور اطلاعیه‌ای صدا و سیما را به «ایجاد تفرقه، خدشه به اتحاد و مشوش کردن فضای سیاسی» و «انتقام‌گیری از جریان قدرتمند اعتدال گرایی» در کشور متهم کرد.

جدال عنصر تبهکاری چون حسن روحانی با باندهای فاسد و تبهکارتر از خود نه پایان نزاع که آغازی بر تشدید جدال‌های بعدی درون حاکمیت بود. چرا که تضادهای هیئت حاکمه ژرف‌تر از آنند که پایانی بر آن متصور باشد. در تداوم این جدال بی‌پایان، کار به جایی رسید که فائزه هاشمی نیز آشکارا مرگ پدرش را به حاکمیت (تو بخوان خامنه‌ای) نسبت داد.

فائزه هاشمی، روز ۶ آبان ۱۴۰۴ در مصاحبه با یک برنامه اینترنتی در پاسخ به این سؤال که چه کسی پدرش را کشته، با کنایه گفت: امیرکبیر را که کشت؟ مجری برنامه که دنبال پاسخ معینی بود، دوباره از او پرسید: معتقدید اسرائیل او را ترور کرده است؟ اینبار دختر رفسنجانی با قطعیت در جواب به مجری برنامه گفت: «نه! برخی معتقدند اسرائیل و روسیه و فلان و از این حرفا، اما من معتقدم داخلی است... بابا یکجوری مانع [خامنه‌ای] بود. نمی‌توانستند با او برخورد کنند، مثلاً زندانی اش کنند، بنابراین باید حذف می‌شد».

پاسخی که تنها چند ساعت بعد از انتشار این مصاحبه، به احضار و بازداشت کوتاه مدت فائزه رفسنجانی منجر گردید.

هاشمی رفسنجانی، در دی ماه ۱۳۹۵ به هنگام شنا در استخری ویژه در شمال تهران دچار «ایست قلبی» شد و تا انتقال به بیمارستان دوام نیاورد. در همان زمان، کسانی از درون حاکمیت، از جمله حسن قاضی زاده هاشمی، وزیر پیشین بهداشت و سپس برخی از اعضای خانواده رفسنجانی مرگ او را «مشکوک» خواندند. اما تاکنون کسی در درون باندهای حاکمیت به این صراحت، مرگ هاشمی رفسنجانی را به رأس حکومت نسبت نداده بود.

هنوز دو روز از انتشار مصاحبه فائزه هاشمی نگذشته بود، که مهدی کروبی از زاویه‌ای دیگر بر خامنه‌ای تاخت و او را «بی بصیرت» خواند. کروبی روز ۸ آبان در دیدار با فرزندان میر حسین موسوی اعلام کرد: «رهبر جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۸۸ «مدعی بصیرت» بود، «اقتصاد، فرهنگ، امنیت و اخلاق را از بین برد و آنچه امروز می‌بینید، محصول همان رویکرد غلط است».

کروبی در بخش دیگری از سخنانش در مورد سیاست خارجی خامنه‌ای گفت: «برخی نظامی‌ها در مجلس برای پوتین یقه پاره می‌کنند؛ که بعید می‌دانم اگر حزب توده هم در قدرت بود، بیش از این در مجلس برای روس‌ها یقه پاره می‌کرد».

در ادامه این جدال درونی، پای حوزه‌های دیگری از حاکمیت نیز به میدان رویارویی با هم کشیده شد. ورشکستگی بانک آینده و ادغام آن در بانک ملی بستر دیگری برای صف آرایی باندهای رقیب علیه یکدیگر شد. رد پای میثم و مجتبی خامنه‌ای در پشت فساد فراگیر بانک آینده، اتصال علی انصاری - مالک این بانک - به بیت رهبری و غوطه‌ور شدن نظام در باتلاق گندیدگی و فروپاشی، فرصتی را برای جناح رقیب رقم زد، تا تعرضی‌تر از پیش، علیه سیاست‌های ستیزه جویانه خامنه‌ای در برابر آمریکا و غرب بگویند.

اینکه جمهوری اسلامی نظام تولید تضاد و کشمکش‌های درونی است، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه هیئت حاکمه در تمام سال‌های حاکمیت خود با بحران‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مواجه بوده است، نه امری تصادفی که جملگی برگرفته از ماهیت نظام، گندیدگی نظم موجود و تضادهای درون جامعه است. تضادها و شکاف‌های طبقاتی که جمهوری اسلامی نه فقط کمترین رسالتی برای حل یا تعدیل آن ندارد، بلکه خود عاملی برای تشدید تضادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در جامعه است. تضادهایی که هر از گاهی به شکلی عریان در درون حاکمیت سر باز می‌کنند، جناح‌های درون حاکمیت را به ستیز و رویارویی با هم می‌کشاند و آنان را برای کسب هر مونی و تأمین منافع سیاسی - اقتصادی بیشتر به جان هم می‌اندازد.

تضاد و شکاف‌هایی از این دست، که اگرچه در تمام ادوار حاکمیت جمهوری اسلامی کم و بیش وجود داشته است، اما با خیزش دی ماه ۹۶ شکل عریانی‌تری به خود گرفت. در قیام شکوهمند آبان ۹۸ تعمیق بیشتری یافت. در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» به صورت بحرانی فراگیر هیئت حاکمه را به چالش گرفت و اکنون در ماه‌های پساجنگ به شکل عریانی‌تری در درون باندهای حاکمیت بازتات یافته است.

اینکه چرا در این بازه زمانی، باندهای فاسد و تبهکار هیئت حاکمه تا این حد به جان هم افتاده‌اند و همانند گرگ‌ها یکدیگر را می‌درند، رابطه تنگاتنگی با موقعیت شکست خورده نظام، احتمال برخاستن طوفان‌های بزرگ اجتماعی و فروپاشی درونی حاکمیت دارد. وضعیتی بحرانی و متلاطم که هرکدام از دو جناح اصلی حاکمیت را برای بقا و کسب منافع اقتصادی بیشتر رو در روی هم قرار داده است.

پوشیده نیست، حسن روحانی و مجموعه باندهای وابسته به او که خود را «جریان قدرتمند اعتدال گرایی» در درون نظام می‌دانند، موقعیت سیاسی و منافع اقتصادی‌شان را در نزدیکی با آمریکا، اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای غربی گره زده‌اند. آنان بر این باورند که از طریق مذاکرات

مستقیم با آمریکا و تعامل بر سر پرونده هسته‌ای، پروژه موشکی و نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی می‌توانند تحریم‌ها را متوقف، تضادهای ریشه‌ای جامعه را حل و در نهایت حاکمیت را از اضمحلال و فروپاشی نجات دهند. از این رو تا آنجا که برایشان مقدور و ممکن بوده است، در دوران پساجنگ با تمام ابزارهای رسانه‌ای و تبلیغاتی خود تعامل با جهان غرب را پیشه کرده‌اند و با همین نگاه در مقابل خامنه‌ای و جناح رقیب ایستاده‌اند.

در عوض خامنه‌ای و دستگاه‌های زیر مجموعه او که تمام اهرم‌های قدرت را در دست دارند، با اتکاء به ابزارهای سرکوب، نیروهای اطلاعاتی، بیدادگاه‌های قضایی و به پشتوانه حمایتی چین و روسیه راه برون رفت از وضعیت موجود را در تقابل با آمریکا و اسرائیل می‌دانند. به طریق اولی، خامنه‌ای و باند تبهکار او نجات خود و اقتدار نظام را نه در تعامل با دنیای غرب که در ستیز با آمریکا و نزدیکی به چین و روسیه می‌بینند.

اینکه خامنه‌ای در هر سخنرانی، راه مذاکره با آمریکا را تنگتر کرده است، اینکه وزیر خارجه جمهوری اسلامی در آخرین اظهار نظرش اعلام کرد: «گاهی هزینه مذاکره از جنگ بیشتر است»، ناشی از همین ستیز «ذاتی» خامنه‌ای و دستگاه‌های وابسته به او با آمریکا، اسرائیل و دنیای غرب است.

جدای از تشدید تضادها و کشمکش‌های درونی هیئت حاکمه، آنچه را که توده‌های مردم ایران باید به آن توجه داشته باشند، همانا سر منشاء این جدال و ستیز بی‌پایان است؛ جدالی که ریشه در ساختار اقتصادی - اجتماعی و نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران دارد.

اینکه جمهوری اسلامی به سمت چین و روسیه برود، یا به تعامل با دنیای غرب روی آورد، کمترین تأثیری در کاهش یا حل تضادهای موجود نخواهد داشت. تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، تا زمانی که نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کنونی پابرجاست، برای توده‌های مردم ایران در بر همین پائنه خواهد چرخید. با بودن جمهوری اسلامی نه فقط کمترین بهبودی در وضعیت مادی، معنوی و معیشتی کارگران و توده‌های زحمتکش ایران رخ نخواهد داد، بلکه با گذشت هر روز شرایط زندگی برای آنان سخت‌تر و اسفناک‌تر خواهد شد.

جدال فعلی گرگ‌ها و تشدید تضاد در بالایی‌ها، اگرچه تا حد معینی نظام را تضعیف و راه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تسهیل خواهد کرد، اما آنچه برای کارگران، زنان، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، نویسندگان، هنرمندان و دیگر گروه‌های اجتماعی حائز اهمیت است، نه دل بستن بر این کشمکش‌های درونی، بلکه روی آوردن آنان به مبارزه مستقیم برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است. چرا که تنها با یک انقلاب اجتماعی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است که عموم توده‌های مردم ایران می‌توانند بر سرنوشت خود حاکم گردند و شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه را به نفع خود تغییر دهند.

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

در حمایت از اعتراض سراسری کارگران ارکان ثالث صنعت نفت

کارگران ارکان ثالث صنعت نفت، از مناطق مختلف کشور، روز شنبه ۱۰ آبان ماه در تهران گرد آمدند تا با صدایی رسا علیه تبعیض، پیمانکاری و بیحقوقی اعتراض کنند. این تجمع گسترده، بیانگر اراده‌ی جمعی کارگرانی است که دیگر نمی‌پذیرند زندگی و آینده‌شان بازیچه‌ی سیاستهای ضد کارگری دولت و پیمانکاران شود. در این روز کارگران شرکتی برق نیز همزمان تجمع داشتند و به جمع کارگران ارکان ثالثی پیوستند.

همزمان با تجمع اعتراضی کارگران و کارکنان رسمی صنعت نفت در روز شنبه ۱۰ آبان، در پارس جنوبی پالایشگاههای هشتم، دهم، هفتم، اول، پنجم، یازدهم، چهارم، ششم، نهم، دوم و دوازدهم، پالایشگاه فجر جم و همچنین شرکت نفت فلات قاره منطقه لاوان برگزار شد.

کارگران با خواست حذف پیمانکاران، افزایش حقوقها، اجرای بدون تاخیر طرح ساماندهی کارکنان دولت به شیوه صحیح، و پایان تبعیض در استخدامها سالهاست در مبارزه اند. مجموعه کارگران معترض نفت در اعتراضات هماهنگ و سراسری خود در روز شنبه علاوه بر مطالبات فوق خواهان اصلاح پایه حقوق کارکنان حداقل بگیر، حذف کامل سقف حقوق پرسنل عملیاتی، برچیده شدن عنوان های ساختمانی و جعلی به جهت تفکیک مشاغل مناطق عملیاتی، پرداخت کامل پاداش سنوات بازنشستگی، عودت مالیاتهای مازاد اخذ شده طبق قوانین موجود، اجرای کامل ماده ۱۰ و پرداخت کامل بک پی آن و همچنین استقلال کامل صندوق بازنشستگی نفت هستند.

اعتراض کارگران ارکان ثالث پاسخی است به سالها وعده‌ی عمل نشده، قراردادهای موقت، فقدان امنیت شغلی و نابرابری آشکار میان نیروهای رسمی و پیمانی.

فراموش نکنیم، این کارگران، ستون فقرات صنعت نفت و گاز کشورند و با تجربه و تخصص خود، بخش بزرگی از اقتصاد کشور را پیش می‌برند، اما کماکان با قراردادهای شکننده و دستمزدهای ناعادلانه در شرایط سخت کار میکنند. سیاست خصوصی سازی و واگذاری نیروی کار به پیمانکاران، چیزی جز شکل تازه‌ای از استثمار و تضعیف قدرت جمعی کارگران نبوده و نیست و تا کنون ضربات سنگینی بر وحدت مبارزاتی طبقه کارگر وارد کرده است.

حرکت اعتراضی ۱۰ آبان کارگران نفت، بخشی از موج پیوسته‌ی اعتراضات کارگری در سراسر کشور؛ از پتروشیمی و فولاد تا آموزش و درمان است، این جنبش نشان میدهد که طبقه کارگر ایران، فراتر از مطالبات اقتصادی، به ضرورت مبارزهای متحد و یکپارچه و سراسری علیه نظام بهره‌کشی و نابرابری موجود واقف گشته است. این اعتراضات، همبستگی میان نیروهای پیمانی، قراردادی و رسمی را تقویت میکند و پیام روشنی به دولت و نهادهای قدرت دارد؛ که دیگر نمیتوان با وعده‌های بی‌عمل و سیاستهای ناعادلانه، صدای طبقه کارگر را خاموش کرد.

«شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست»، ضمن اعلام همبستگی کامل با کارگران ارکان ثالث و خانواده‌های آنان، این حرکت را گامی مهم در جهت سازمانیابی آگاهانه و سراسری طبقه کارگر ایران میداند. ما بر این باوریم که صدای کارگران نفت، صدای همهی مزدبگیران کشور است؛ صدای همه کسانی است که خواهان پایان دادن به نظام پیمانکاری، تبعیض و استثمارند و راه‌هایی را در اتحاد، تشکل و همبستگی طبقاتی کارگران می‌جویند.

سرنگون با نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

یکشنبه ۱۱ آبان ۱۴۰۴ / ۲ نوامبر ۲۰۲۵

امضاها: سازمان اتحاد سوسیالیست کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



علیه دستگیری پژوهشگران و مترجمان چپ

بدنبال ماهها حملات گسترده نشریات متعدد اصلاح طلب حکومتی و اقتصاددانان لیبرال حاشیه رژیم علیه نیروها و اندیشه های چپ، روز گذشته پرویز صداقت پژوهشگر اقتصاد سیاسی، مترجم و سردبیر مجله «نقد اقتصاد سیاسی»، مهسا اسداله نژاد جامعه شناس و پژوهشگر، شیرین کریمی مترجم و پژوهشگر حوزه اجتماعی و اقتصاد سیاسی و محمد مالجو مترجم و اقتصاددان که هر سه آنها نیز از نویسندگان مجله نقد اقتصاد سیاسی بودند، دستگیر شدند.

موقعیت رضا پهلوی و فاشیستهای سلطنت طلب پس از جنگ ۱۲ روزه و افشای پروژه اسرائیلی بازگشت سلطنت توسط نشریه هآرتس چاپ اسرائیل، به شکل چشم گیری نزول کرده است. جمهوریخواهان و لیبرال ها نیز بر تشریح ساختار پارلمانی جمهورییشان تاکید دارند. اما سیستم اقتصادی خود را که ماهیتا تفاوتی با نظام رژیم اسلامی و سلطنت طلبان ندارد و به نوعی سر منشا تمام فقر و فلاکت کنونی است را پنهان می کنند. کمونیست ها و سوسیالیستهای انقلابی همراه با جناح چپ و سوسیالیست جنبش کارگری تنها نیرویی هستند که برای پایان دادن به فقر و فلاکت اقتصادی دهها میلیون تن از مردم ایران طرح و برنامه دارند.

سران سیاسی، نظامی، مذهبی و امنیتی حکومت اسلامی حاکم بر ایران صاحبان اصلی صنایع و سرمایه در ایران هستند. صاحبان سرمایه ای که در همدستی با دیگر سرمایه داران ایران عامل اصلی فقر و فلاکت عمومی اکثریت مردم ایران اند. دیر گاهی است خیابانها و کارخانجات ایران هر روزه صحنه تجمعات و اعتراضات علیه فقر و گرسنگی است. بدون شک سوسیالیستهای جنبشهای متعدد اجتماعی و طبقاتی در مرکز این مبارزات قرار دارند. پوشیده نیست، فاشیستهای سلطنت طلب، لیبرالها، جمهوریخواهان و کلیه باندها و جناحهای رژیم در سرکوب مبارزه برای پایان دادن بنیادی به فقر و فلاکت اقتصادی موجود در جامعه نفع طبقاتی دارند. رژیم اسلامی برای ادامه حیات خود فقط به سرکوب متکی است. اما هیچ درجه از دستگیری و شکنجه و کشتن کمونیست ها و سوسیالیستها و دیگر نیروهای مترقی به مبارزات مردم علیه فقر و گرسنگی در ایران پایان نخواهد داد. ادامه و گسترش مبارزات جنبش کارگری و جنبشهای متحدش با یک انقلاب اجتماعی رژیم اسلامی را سرنگون و با استقرار یک نظام کارگری - شورایی برای همیشه به نظم طبقاتی موجود، دیکتاتوری حاکم بر جامعه، و فقر و بی مسکنی توده های مردم ایران پایان خواهد داد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست دستگیری سردبیر و نویسندگان مجله نقد اقتصاد سیاسی را محکوم می کند و مبارزه اش را برای آزادی کلیه زندانیان سیاسی ادامه و گسترش خواهد داد.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست
چهارشنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۴ برابر با ۴ نوامبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری- حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

جنبش دانش‌آموزی و شکست ایدئولوژیک رژیم

رسمی را پر کنند. در همین حال، با سرکوب سازمان‌یافته‌ی نیروهای انقلابی در مدارس، دستگاه ایدئولوژیک حاکم تبلیغات خود را گسترش داد؛ کتاب‌های درسی مطابق میل رژیم بازنویسی شدند، ارزش‌های مذهبی و فرمان‌بری ترویج گردید و مدارس به میدان آموزش انقیاد بدل شدند. در سال‌های جنگ ایران و عراق، این سیاست ابعاد فاجعه‌باری یافت: کودکان و نوجوانان با تبلیغات مذهبی و شعارهای شهادت‌طلبانه تشویق می‌شدند به جبهه‌ها بروند، به بسیج بپیوندند و در واقع به ابزار انسانی ماشین جنگ و سرکوب تبدیل شوند. این‌چنین، رژیم کوشید تا نیروی زنده و معترض دانش‌آموز را از درون تهی کند و آن را در خدمت نظم استبداد دینی خویش به کار گیرد.

با وجود آن‌که رژیم جمهوری اسلامی، به‌ویژه پس از دهه‌ی ۶۰، با صرف بودجه‌های هنگفت و برنامه‌ریزی گسترده کوشید تا از طریق نهاد آموزش و پرورش، نوجوانان و جوانان را به ابزاری در خدمت اهداف سیاسی و ایدئولوژیک خود بدل کند، اما تمام این تلاش‌ها در نهایت با شکست روبه‌رو شد. دانش‌آموزان، برخلاف انتظار حاکمیت، نهایتاً تسلیم تبلیغات و شست‌وشوی مغزی سازمان‌یافته نشدند، بلکه به‌تدریج به یکی از پویاترین و جسورترین نیروهای اعتراضی جامعه بدل گشتند و هر بار که شعله‌ی نارضایتی و خشم اجتماعی از زیر خاکستر سرکوب زبانه کشید، رد پای حضور پرشور جوانان و نوجوانان نیز آشکار بود. در شورش گسترده‌ی دی‌ماه ۱۳۹۶ و به‌ویژه در قیام خونین آبان ۱۳۹۸، شمار زیادی از نوجوانان در خیابان‌ها جان خود را از دست دادند. این در حالی است که نسل‌های پیشین دانش‌آموزان نیز در اعتراضات پیش از آن، از جمله در جنبش دانشجویی تیر ۱۳۷۸، اعتراضات ۱۳۸۸ و پس از آن، حضوری پررنگ داشتند؛ همان جوانانی که در مدرسی رشد یافته بودند که قرار بود سنگر تبلیغ و تربیت ایدئولوژیک رژیم باشد. نقطه‌ی اوج این روند را می‌توان در جنبش زن، زندگی، آزادی مشاهده کرد؛ جایی که دانش‌آموزان، به‌ویژه دختران نوجوان، مدارس را به صحنه‌ی مبارزه‌ی آشکار و بی‌پرده علیه نظم حاکم بدل ساختند. آنان با شجاعتی ستودنی، روسری‌ها را از سر برداشتند، تصاویر سران رژیم را پاره کردند، فریاد «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند و به اعتراضات عمومی در خیابان‌ها پیوستند. بسیاری از اقدامات نمادین اعتراضی مانند «عمامه‌پرانی» توسط نوجوانان انجام شد. دانش‌آموزان در محلات نقش فعال ایفا کردند و از طریق شبکه‌های اجتماعی، صدای اعتراض و آزادی‌خواهی نسل خود را به سراسر جامعه و حتی فراتر از مرزها رساندند. دختران جوان، با ایستادگی در برابر سرکوبگران، نماد شجاعت و مقاومت نسل جدید شدند و از حق آزادی پوشش دفاع کردند. حضور گسترده‌ی نوجوانان و جوانان، ضربه‌ای ایدئولوژیک به رژیم وارد کرد؛ ضربه از همان جایی که رژیم، سرمایه‌گذاری سیاسی و تبلیغاتی وسیع خود را

در آن متمرکز کرده بود. می‌توان گفت که جنبش ۱۴۰۱ که دانش‌آموزان نقش برجسته‌ای در آن داشتند، شکست ایدئولوژیک رژیم اسلامی را رقم زد. هرچند این جنبش به لحاظ سیاسی سرکوب شد، اما آثار فرهنگی، اجتماعی و نسلی آن همچنان در جامعه جاری است. مقاومت و مبارزه برای آزادی پوشش و رهایی از سطه‌ی مذهبی اکنون به بخشی جدایی‌ناپذیر از آگاهی نسل جوان بدل شده است. در این میان، حمایت قاطع بخش‌هایی از معلمان آگاه از اعتراضات دانش‌آموزی نیز نقشی تعیین‌کننده داشت. صدها معلم در جریان سرکوب جنبش زن، زندگی، آزادی اخراج یا بازداشت شدند و ده‌ها تن به زندان افتادند. همچنین پشتیبانی خانواده‌ها و دیگر اقشار جامعه که بسیاری از آنان والدین همین دانش‌آموزان بودند موجب شد، جنبش دانش‌آموزی نه یک حرکت محدود نسلی، بلکه بخشی از خیزش عمومی مردم علیه استبداد دینی و سیاسی باشد. در جریان جنبش «زن، زندگی، آزادی»، بیش از ۷۰ کودک و نوجوان به‌دست نیروهای سرکوبگر حکومت جان خود را از دست دادند؛ قربانیانی که نماد شجاعت نسلی شدند که در برابر استبداد ایستاد. با وجود سرکوب فراگیر در جامعه و به‌ویژه در مدارس، از مسموم‌سازی گسترده‌ی دختران دانش‌آموز گرفته تا تصفیه و اخراج معلمان پیشرو، اما این نسل نه عقب نشست و نه خاموش شد. دانش‌آموزان و نوجوانان امروز، در همان مدرسی که رژیم می‌کوشد خفقان کامل را برقرار کند، به مقاومت دست می‌زنند. آنان در کلاس‌ها در هر فرصتی روسری از سر برمی‌دارند، در زنگ تفریح از آزادی می‌گویند، در خیابان‌ها بی‌اعتنا به تهدیدها، از حق طبیعی خود برای پوشش اختیاری دفاع می‌کنند، می‌رقصند و ارزش‌های تحمیلی حکومت را به سخره می‌گیرند. این نسل از نیروهای امنیتی رژیم تحت عنوان «حجاب‌بانان» هراسی ندارد؛ در برابرشان ایستادگی می‌کند و از حداقل حقوق انسانی خود با شجاعتی ستودنی دفاع می‌کند. با وجود آن‌که رژیم همچنان می‌کوشد سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی گذشته‌ی خود را در مدارس تداوم بخشد، از کنترل پوشش و اجبار حجاب گرفته تا نظارت بر رنگ مو، لاک ناخن، و تحمیل حضور در کلاس‌ها و برنامه‌های مذهبی و حکومتی، اما واقعیت انکارناپذیر این است که حاکمیت در برابر نسل امروز نوجوانان و جوانان کاملاً درمانده و مستأصل شده است. حتی در زمینه‌ی اجرای طرح «حجاب و عفاف»، پایداری و مبارزه‌ی بی‌امان دختران جوان از

مهم‌ترین عوامل عقب‌نشینی و تعلیق عملی این طرح بوده است.

با وجود این دستاوردها و با آن که رژیم در برابر نیروی مقاومت و آگاهی این نسل به وضوح ناتوان و سردرگم است، اما باید اذعان کرد که دانش‌آموزان در جنبه‌ی بحران‌های عمیق در جامعه زیر فشارهای سنگین اجتماعی، اقتصادی و روانی قرار دارند؛ فشارهایی که به موانعی جدی در مسیر مبارزات آگاهانه و سازمان‌یافته‌ی آنان تبدیل شده است. به‌ویژه دانش‌آموزانی که از خانواده‌های کارگری و زحمتکش برخاسته‌اند، نهایتاً با سرکوب سیاسی و محدودیت‌های ایدئولوژیک روبه‌رو هستند، بلکه زیر بار فقر و کالایی‌سازی آموزش، قرار دارند. نظام آموزشی طبقاتی و تجاری‌شده، که مدرسه را از عرصه‌ی رشد و آگاهی به بازار سرمایه بدل کرده است، آینده‌ی میلیون‌ها کودک را به نابودی می‌کشاند. طبق آمار رسمی منتشرشده از سوی رسانه‌های خود حکومت، در سال تحصیلی جاری بیش از یک میلیون کودک از تحصیل بازمانده‌اند؛ آماري تکان‌دهنده که عمق فاجعه را نشان می‌دهد. کودکان فاقد شناسنامه همچنان از حق تحصیل محروماند و آنانی هم که در مدارس مانده‌اند، هر روز فشار مالی خانواده‌ها را برای پرداخت هزینه‌های ثبت‌نام، خرید کتاب، لباس فرم و وسایل آموزشی و هزینه‌های دیگر حس می‌کنند. گسترش مدارس خصوصی و نیمه‌خصوصی تحت عناوین گوناگون، عملاً آموزش را به امتیازی طبقاتی بدل کرده است. در چنین شرایطی، فرزندان طبقه‌ی فرودست فرصت برابر برای ادامه‌ی تحصیل و پیشرفت را از دست داده‌اند. این وضعیت نهایتاً شکاف طبقاتی را در جامعه بازتولید می‌کند، بلکه حس ناامنی، اضطراب و بی‌آفتی را در میان نسل نوجوان تقویت کرده است. بر اساس گزارش‌ها، افسردگی در میان دانش‌آموزان روندی صعودی دارد و بیشترین آمار اقدام به خودکشی در ایران، پس از کارگران، متعلق به همین قشر است. تجربه‌ی تاریخی نشان داده است که جنبش دانش‌آموزی همواره بازتابی از اعتراضات عمومی جامعه است. رهایی از وضعیت موجود و دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی در میان قشر دانش‌آموز نیز، همچون دیگر اقشار جامعه، در گرو ارتقای سطح آگاهی و میزان سازمان‌یافتگی آنان است. زمانی که دانش‌آموزان وضعیت خود و نظام آموزشی را به‌مثابه بخشی از جامعه‌ای طبقاتی و تحت‌سلطه دریايند، می‌توان امید داشت که نیروی نهفته‌ی اعتراضی آنان به نیروی انقلابی در جهت سرنوشتی نظم موجود بدل شود.

رژیم جمهوری اسلامی
را باید با یک اعتصاب عمومی
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

جنبش دانش‌آموزی و شکست ایدئولوژیک رژیم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1144 November 2025

سپرده شدند. همزمان، رژیم جمهوری اسلامی که به نقش دانش‌آموزان در تداوم فضای انقلابی آگاه بود، کوشید با گسترش تبلیغات گسترده در مدارس، این نیرو را در خدمت تثبیت حاکمیت خود به کار گیرد. به ویژه حمله به سفارت آمریکا و گروگان‌گیری در ۱۳ آبان سال ۵۸، به نوعی اعلام رسمی مصادره‌ی این روز از سوی رژیم و تلاش برای تبدیل آن از نماد مقاومت ضد استبدادی به آیینی حکومتی در خدمت نظام جمهوری اسلامی بود. از آن پس، هر ساله در این روز، مراسم و تظاهراتی فرمایشی برگزار می‌شود. در این نمایش‌های حکومتی، دانش‌آموزان بسیجی و گروه‌هایی از دانش‌آموزان عادی با اجبار و فشار مسئولان مدرسه به خیابان‌ها آورده می‌شوند تا صفوف تظاهرات

در صفحه ۹

دانش‌آموز در حافظه‌ی تاریخی مردم ایران ثبت گردید. پس از قیام بهمن ۵۷ و بازگشایی مجدد مدارس، بسیاری از دانش‌آموزان پیشرو در مدارس به سازماندهی خود و تشکیل شوراها پرداختند. جوانان دانش‌آموز در تظاهرات و اعتراضات علیه سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی رژیم جمهوری اسلامی شرکت داشتند و بخش چشمگیری از هواداران سازمان‌های سیاسی و انقلابی را تشکیل می‌دادند. با اوج‌گیری و فراگیری سرکوب توسط رژیم جمهوری اسلامی، دانش‌آموزان نیز مانند دیگر اقشار اجتماعی، مورد هجوم ضد انقلاب حاکم قرار گرفتند. شکل‌های دانش‌آموزی در هم شکسته شد. دانش‌آموزان انقلابی از مدارس اخراج شدند. شمار زیادی از آنان دستگیر، زندانی و در نهایت به جوخه‌های اعدام



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی